

ارزیابی انتقادی روش‌های واژه‌نگاری در فرهنگ گروس:

تحلیلی نظریه‌محور

مختار جعفری، زبان و ادبیات کردی دانشگاه کردستان

Mr.mokhtarjafari@gmail.com

چکیده

واژه‌نگاری نقشی حیاتی در مستندسازی و احیای زبان‌های کم‌منبع ایفا می‌کند و چالش‌های ویژه‌ای در چشم‌انداز زبانی متنوع کردی با گوییش‌های متعدد و فقدان یک معیار نوشتاری واحد به همراه دارد. فرهنگ گروس به عنوان یک اثر پیشگام اما کمتر تحلیل‌شده در این حوزه، نمونه‌ای مهم برای مطالعه به شمار می‌رود. این پژوهش با هدف ارزیابی نظام‌مند روش‌های واژه‌نگاری در فرهنگ گروس انجام شده است. به طور مشخص، این مقاله به تحلیل انتقادی مبانی نظری و عملی حاکم بر ساختار کلان (مدخل‌گزینی) و ساختار خرد (معادل‌یابی) این فرهنگ لغت با استفاده از یک چارچوب نظری یکپارچه می‌پردازد. فلذا سه پرسش محوری این مطالعه عبارت‌اند از اینکه در سطح کلان ساختار، اصول مدخل‌گزینی فرهنگ گروس تا چه اندازه نظام‌مند، جامع و منطبق بر معیارهای علمی واژه‌نگاری است، در سطح خرد ساختار، روش‌ها و کیفیت معادل‌یابی تا چه حد از نظر دقت معنایی، طبیعی بودن و همخوانی فرهنگی با زبان مقصد قابل دفاع‌اند و در سطح نظری-کاربردی، یافته‌های این ارزیابی چه پیامدهایی برای بهبود واژه‌نگاری گوییشی در زبان‌های کم‌منبع و گذار به واژه‌نگاری دیجیتال دارد. پژوهش حاضر از روش تحلیل انتقادی کیفی و نظریه‌محور بهره می‌برد. ارزیابی فرهنگ لغت بر اساس سه محور نظری استوار است: نظریه عمومی واژه‌نگاری و یگند برای تحلیل کارکردی و ساختاری، رویه‌های ترجمه‌وینه و داربلنه برای ارزیابی راهبردهای معادل‌یابی، و نظریه‌های معنایی-فرهنگی برای بررسی ابعاد فرهنگی واژگان. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ گروس در پوشش واژگان هسته و پربسامد و همچنین به کارگیری راهبردهای انطباق فرهنگی در معادل‌یابی، نقاط قوت قابل توجهی دارد. با این حال، ضعف‌های اساسی نیز شناسایی شد؛ از جمله فقدان یک اصل نظام‌مند و پیکره‌بنیاد برای گزینش مدخل‌ها که منجر به گنجانیدن نام‌های خاص بسیار محلی و در عین حال حذف حوزه‌های واژگانی تخصصی شده است. در سطح ساختار خرد، غلبه ترجمه تحت‌اللفظی، نادیده گرفتن ظرایف فرهنگی و معنایی در برخی معادل‌ها، و کمبود اطلاعات ضروری برای کاربر (مانند آوانگاری و اطلاعات دستوری) از مهم‌ترین کاستی‌ها هستند. این پژوهش نه تنها یک نقد جامع از یک فرهنگ لغت مشخص ارائه می‌دهد، بلکه مدلی قابل تکرار برای ارزیابی آثار واژه‌نگاری در سایر گونه‌های زبانی غیرمعیار و کم‌منبع پیشنهاد می‌کند. نتایج این تحلیل، رهنمودهای مشخصی برای بهبود و بازنگری ویرایش‌های آتی فرهنگ گروس و پروژه‌های مشابه در راستای تدوین منابع واژه‌نگاری کاربرمحور و دقیق‌تر فراهم می‌آورد.

واژه‌های کلیدی: واژه‌نگاری گوییشی، فرهنگ گروس، مدخل‌گزینی، معادل‌یابی، همخوانی فرهنگی.

فرهنگ‌های لغت صرفاً مخازن منفعل اطلاعات واژگانی نیستند؛ بلکه ابزارهایی فعال به شمار می‌روند که در اکوسیستم یک زبان، نقشی پویا و چندوجهی ایفا می‌کنند. آن‌ها نه تنها به مستندسازی واژگان یک زبان در یک مقطع زمانی خاص می‌پردازند، بلکه با شکل‌دهی به کاربرد زبان، تسهیل فرآیندهای یادگیری و آموزش، و میانجی‌گری در ارتباطات میان فرهنگی، به طور مستقیم در حیات و پویایی آن زبان مداخله می‌کنند (Yong & Peng, ۲۰۰۷:۶۷). این نقش فعال، به ویژه در زمینه زبان‌ها و گویش‌های در معرض خطر یا کمتر مورد توجه قرار گرفته، اهمیتی مضاعف می‌یابد. در چنین بسترهایی، یک فرهنگ لغت می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای تلاش‌های مربوط به حفظ، احیا و استانداردسازی زبان بدل شود و انتقال دانش زبانی و فرهنگی میان نسل‌ها را تضمین کند (Bocheńska & Ghaderi, ۲۰۲۳). در این میان، تمایز میان دو مفهوم «کم‌منبع»^۱ و «فقیر از منبع»^۲ اهمیتی کلیدی دارد. زبان کردی، با تاریخ غنی واژه‌نگاری سنتی و چاپی، زبانی «فقیر از منبع» نیست؛ بلکه در عصر دیجیتال، به دلیل کمبود منابع استاندارد، پیکره‌های زبانی گسترده و ابزارهای پردازش زبان طبیعی در قالب‌های ماشین‌خوان و قابل تعامل، به عنوان یک زبان «کم‌منبع» طبقه‌بندی می‌شود (Ahmadi, ۲۰۲۳; Azzat et al., ۲۰۱۹; Ahmadi et al., ۲۰۲۰). این تمایز ظریف، چارچوب این پژوهش را روشن می‌سازد. ارزیابی یک فرهنگ لغت چاپی مانند فرهنگ گروس، تنها یک تمرین آکادمیک در حوزه واژه‌نگاری سنتی نیست؛ بلکه گامی بنیادین و ضروری برای آینده واژه‌نگاری دیجیتال زبان کردی است. شناسایی نقاط قوت این فرهنگ می‌تواند به دیجیتالی‌سازی داده‌های ارزشمند آن کمک کند و تحلیل نقاط ضعف آن، راه را برای طراحی منابع محاسباتی و واژگانی برتر در آینده هموار می‌سازد. بنابراین، این پژوهش در نقطه تلاقی واژه‌نگاری سنتی و علوم انسانی دیجیتال قرار می‌گیرد و به دنبال پلی میان این دو حوزه است. زبان کردی، به عنوان یکی از زبان‌های شاخه شمال غربی ایرانی، با تنوع گویشی چشمگیری معمولاً در سه یا چهار گروه اصلی طبقه‌بندی می‌شود: کردی شمالی (کرمانجی)، کردی مرکزی (سورانی)، و کردی جنوبی (شامل گویش‌هایی مانند کلهری، لکی و گروسی) و گاه گروه چهارم گورانی-زازاکی (Bailey, ۲۰۱۸; Chaman Ara & Amiri, ۲۰۱۸; Kasap, ۲۰۲۴; Khalid, ۲۰۲۰). این تنوع، در کنار فقدان یک نهاد استانداردساز واحد و مورد توافق همگان و همچنین استفاده از نظام‌های نوشتاری متفاوت (عربی-فارسی تعدیل‌شده، لاتین و در گذشته سیریلیک)، چالش‌های منحصر به فردی را فراروی واژه‌نگاران قرار داده است (Murad, ۲۰۱۷; Gautier, ۱۹۹۶). در چنین شرایطی، اغلب تلاش‌های واژه‌نگاری بر گویش‌های همچون کرمانجی و سورانی، متمرکز شده‌اند و گویش‌های دیگر، از جمله گویش گروسی که در منطقه گروس در استان کردستان ایران رایج است، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این عدم توازن، خطر به حاشیه رانده شدن و حتی فراموشی بخش مهمی از میراث واژگانی و فرهنگی کردی را به همراه دارد. تدوین فرهنگ لغت برای چنین گویش‌هایی نه تنها یک اقدام علمی برای مستندسازی است، بلکه کنشی فرهنگی برای به رسمیت شناختن و حفظ تنوع درونی زبان کردی محسوب می‌شود. فرهنگ گروس: کردی-فارسی (سورانی-فارسی)، اثر مشترک

^۱ less-resourced

^۲ resource-poor

رضا سهرابی و جعفر سریش‌آبادی که در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱ میلادی) توسط انتشارات دانشگاه کردستان به چاپ رسید، در چنین بستری ظهور کرد. این اثر به عنوان نخستین تلاش نظام‌مند و جامع برای تدوین یک فرهنگ دوزبانه برای گویش کردی گروسی، خلأ قابل توجهی را در حوزه واژه‌نگاری کردی پر کرد. این فرهنگ با ارائه مدخل‌های گروسی و معادل‌های آن‌ها به دو زبان کردی سورانی (به عنوان زبان معیار ادبی منطقه) و فارسی (به عنوان زبان رسمی کشور)، خود را به عنوان ابزاری برای ارتباط میان این سه گونه زبانی معرفی می‌کند. اهمیت این اثر در مستندسازی واژگانی نهفته است که پیش از این عمدتاً در حوزه شفاهی باقی مانده بود و در معرض فرسایش قرار داشت. با وجود اهمیت انکارناپذیر فرهنگ گروس به عنوان یک منبع اولیه، این اثر تاکنون موضوع یک ارزیابی آکادمیک، نظام‌مند و مبتنی بر نظریه‌های مدرن واژه‌نگاری قرار نگرفته است (Sher & Bukhari, ۲۰۲۲). اثربخشی این فرهنگ به عنوان یک ابزار کاربردی برای زبان‌آموزان، مترجمان یا پژوهشگران، و همچنین میزان پایبندی آن به اصول علمی فرهنگ‌نویسی، در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. این شکاف پژوهشی، انگیزه اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، اهداف این پژوهش به شرح زیر تعریف می‌شوند؛ ارزیابی انتقادی اصول حاکم بر طراحی ساختار کلان (مدخل‌گزینی) در فرهنگ گروس و سنجش میزان نظام‌مندی و جامعیت آن، تحلیل روش‌ها و کیفیت ساختار خرد (معادل‌یابی) فرهنگ، با تمرکز بر دقت معنایی، طبیعی بودن و همخوانی فرهنگی معادل‌های ارائه شده و در نهایت استوار ساختن این ارزیابی بر یک چارچوب نظری منسجم تا نتایج آن فراتر از یک مطالعه موردی، به درک چالش‌های واژه‌نگاری گویشی در زبان‌های کم‌منبع کمک کند. به تبع این اهداف این پژوهش سه پرسش محوری را دنبال می‌کند: در سطح کلان ساختار^۱ اصول مدخل‌گزینی در فرهنگ گروس تا چه اندازه نظام‌مند، جامع و منطبق بر معیارهای علمی واژه‌نگاری است؟ در سطح خرد ساختار^۲ روش‌ها و کیفیت معادل‌یابی تا چه حد از نظر دقت معنایی، طبیعی بودن و همخوانی فرهنگی با زبان مقصد قابل دفاع‌اند؟ در سطح نظری-کاربردی، یافته‌های این ارزیابی چه پیامدهایی برای بهبود واژه‌نگاری گویشی در زبان‌های کم‌منبع و گذار به واژه‌نگاری دیجیتال دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها به درک دقیق‌تر نقاط قوت و ضعف فرهنگ گروس کمک می‌کند، بلکه می‌تواند الگویی برای پروژه‌های مشابه در سایر گویش‌های کم‌تر مستندسازی‌شده فراهم آورد. برای دستیابی به این اهداف و پاسخ به پرسش‌ها، مقاله حاضر در بخش‌های زیر سازماندهی شده است: بخش دوم به تشریح مبانی نظری پژوهش می‌پردازد. بخش سوم، چارچوب تحلیلی و روش‌شناسی مورد استفاده را تبیین می‌کند. بخش‌های چهارم و پنجم به ترتیب به تحلیل دقیق ساختار کلان و خرد فرهنگ اختصاص یافته‌اند. بخش ششم نتایج را در بستری گسترده‌تر به بحث می‌گذارد و پیامدهای نظری و عملی آن‌ها را بررسی می‌کند. در نهایت، بخش هفتم با ارائه یک جمع‌بندی و پیشنهاد‌های مشخص برای پروژه‌های آتی واژه‌نگاری، مقاله را به پایان می‌رساند.

۲. پیشینه پژوهش

' Macrostructure

Microstructure

مطالعات موجود در حوزه واژه‌نگاری کردی و گویش‌های مرتبط، هر یک بخشی از ابعاد نظری یا کاربردی این حوزه را روشن کرده‌اند، اما مسیر آن‌ها به‌ندرت به ارزیابی جامع و نظریه‌محور فرهنگ‌های گویشی کم‌تر مستندسازی‌شده، مانند فرهنگ گروس، منتهی شده است. بحث از معیارهای انتخاب مدخل و پیوند آن با بستر فرهنگی، در کار چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) نقطه شروع مهمی دارد. آن‌ها با بررسی پیچیدگی‌های درونی زبان کردی و جایگاه گورانی، بر ضرورت بهره‌گیری از دانش معتبر برای ارزیابی واژه‌نامه‌های گویشی تأکید کرده و شاخص‌هایی چون بسامد کاربرد و ارتباط فرهنگی را پیشنهاد می‌کنند. این رویکرد، گرچه چارچوبی مفهومی برای تحلیل مدخل‌گزینی فراهم می‌آورد، اما در عمل به آزمون این معیارها در یک فرهنگ مشخص نمی‌پردازد. در امتداد این نگاه، بیلی (۲۰۱۸) با تمرکز بر دستور زبان گورانی گاورو، به مستندسازی دقیق ساختارها و طبقات واژگانی پرداخته است. این کار از نظر توصیف زبان‌شناختی غنی است، اما به دلیل فقدان تحلیل انتقادی نسبت به انتخاب مدخل‌ها یا معادل‌یابی، حلقه اتصال آن با مباحث چمن‌آرا و امیری ناقص می‌ماند. اهمیت منابع زبانی و زیرساخت‌های دیجیتال در این حوزه، در پژوهش احمدی (۲۰۲۰) برجسته می‌شود. او با ایجاد پیکره‌ای برای زبان‌های زازا-گورانی، بستر داده‌ای ارزشمندی فراهم می‌کند که می‌تواند برای آزمون معیارهای مدخل‌گزینی و معادل‌یابی به کار رود. با این حال، تمرکز صرف بر گردآوری داده، بدون ورود به تحلیل کیفی، باعث می‌شود این ظرفیت بالفعل به کار نقد واژه‌نگاری گویشی نیاید. از سوی دیگر، گوتیه (۱۹۹۶) با توسعه محیط نرم‌افزاری «دریژی کوردی» نشان می‌دهد که فناوری می‌تواند ابزار توانمندسازی واژه‌نگاری باشد. اما این نوآوری فنی، بدون پیوند به تحلیل محتوایی و فرهنگی مدخل‌ها، نمی‌تواند به‌تنهایی کیفیت یک فرهنگ گویشی را تضمین کند. در حوزه ساختار خرد و معادل‌یابی، چن (۲۰۲۴) با بررسی نقش ترجمه و انتقال فرهنگی در واژه‌نامه‌های دوزبانه، بر اهمیت همخوانی فرهنگی معادل‌ها تأکید می‌کند. این دیدگاه، با یافته‌های ایوانیشچوا (۲۰۱۳) که بر اصول شناختی و تضاد فرهنگی در واژه‌نگاری دوزبانه متمرکز است، هم‌پوشانی دارد. هر دو اثر، اگرچه به‌طور مستقیم به کردی یا گروسی نمی‌پردازند، اما مبانی نظری مهمی برای تحلیل کیفیت معادل‌یابی در فرهنگ‌های گویشی فراهم می‌آورند. در همین راستا، سیلوا و کایتانو (۲۰۱۳) با تأکید بر «مولفه لغوی-فرهنگی» در واژه‌نامه‌های آموزشی، نشان می‌دهند که تعریف ساده و بسامد کاربرد کافی نیست و باید عناصر فرهنگی برای ارتقای درک واژگان افزوده شود. این نتیجه‌گیری، پلی میان مباحث نظری پیشین و نیاز عملی به ارزیابی معادل‌یابی در فرهنگ گروس ایجاد می‌کند. به این ترتیب، مرور این آثار نشان می‌دهد که اگرچه مباحثی چون بسامد کاربرد، ارتباط فرهنگی، و انتقال معنایی در ادبیات موجود مطرح شده‌اند، اما تاکنون پژوهشی که این مؤلفه‌ها را به‌طور هم‌زمان و در چارچوبی نظریه‌محور برای ارزیابی کلان‌ساختار و خردساختار یک فرهنگ گویش کردی کم‌تر مستندسازی‌شده به کار گیرد، انجام نشده است. این شکاف، جایگاه پژوهش حاضر را به‌عنوان تلاشی برای پیوند دادن نظریه‌های واژه‌نگاری با کاربرد عملی آن‌ها در بستر زبان‌های کم‌منبع، به‌روشنی توجیه می‌کند.

۳. مبانی نظری

یک ارزیابی جامع از یک فرهنگ لغت نیازمند چارچوبی نظری است که بتواند ابعاد مختلف آن را، از فلسفه طراحی تا

جزئیات اجرایی، مورد سنجش قرار دهد. این پژوهش بر پایه ترکیبی از سه رویکرد نظری استوار است که در کنار یکدیگر، ابزارهای لازم برای یک تحلیل چندوجهی را فراهم می‌آورند.

۳،۱. چارچوبی کارکردی-ساختاری: کاربرست نظریه عمومی واژه‌نگاری ویگند

نظریه عمومی واژه‌نگاری هربرت ارنست ویگند^۱، یکی از تأثیرگذارترین پارادایم‌ها در واژه‌نگاری مدرن، نقطه عزیمت این تحلیل را تشکیل می‌دهد. ویگند با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های سنتی که فرهنگ لغت را صرفاً فهرستی از واژگان می‌دانستند، آن را به عنوان یک «محصول کاربردی» یا «ابزار» مفهوم‌سازی می‌کند که برای رفع نیازهای اطلاعاتی مشخص کاربران در موقعیت‌های خاص طراحی شده است (Wiegand, ۱۹۳۳). این دیدگاه کارکردمحور، کانون توجه را از خود زبان به «کاربر» فرهنگ لغت منتقل می‌کند و کیفیت یک فرهنگ را با میزان موفقیت آن در پاسخگویی به نیازهای مخاطب هدف می‌سنجد. ویگند برای تحلیل ساختاری فرهنگ لغت، تمایز کلیدی میان «ساختار کلان» و «ساختار خرد» را مطرح می‌کند (Wiegand, ۱۹۹۶). ساختار کلان به فهرست مدخل‌ها^۲ و اصول سازماندهی آن‌ها (مانند ترتیب الفبایی) اشاره دارد. تحلیل ساختار کلان به این پرسش می‌پردازد که چه واژگانی برای ورود به فرهنگ انتخاب شده‌اند و این انتخاب بر چه مبنایی (بسامد، اهمیت فرهنگی، نیاز کاربر) صورت گرفته است. در مقابل، ساختار خرد به محتوای اطلاعاتی هر مدخل مجزا، از جمله تعاریف، معادل‌ها، اطلاعات دستوری، آوانگاری، مثال‌های کاربردی و غیره، می‌پردازد (Wiegand, ۱۹۹۸). این چارچوب دوگانه، محور اصلی تحلیل در بخش‌های ۴ و ۵ این مقاله خواهد بود و به ما امکان می‌دهد تا به شکلی نظام‌مند بپرسیم: آیا فرهنگ گروس برای کاربران احتمالی خود (زبان‌آموزان، مترجمان، گویشوران بومی) طراحی شده است؟ و آیا انتخاب‌های ساختاری آن، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، این نیازها را برآورده می‌سازد؟

۳،۲. هسته اصلی معادل‌یابی: الگوی وینه و داربلنه در بافتی گویشی

قلب هر فرهنگ لغت دوزبانه، مفهوم «معادل‌یابی» است. برای تحلیل این فرآیند پیچیده، این پژوهش از الگوی تأثیرگذار ژان-پل وینه^۳ و ژان داربلنه^۴ بهره می‌برد. این الگو که در اصل برای تحلیل فرآیندهای ترجمه طراحی شده، مجموعه‌ای از هفت «رویه»^۵ را معرفی می‌کند که مترجمان (و در اینجا، واژه‌نگاران) برای ایجاد معادل در زبان مقصد به کار می‌گیرند (Vinay & Darbelnet, ۱۹۹۵). این رویه‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

ا- ترجمه مستقیم؟ زمانی به کار می‌رود که امکان انتقال مستقیم عناصر زبان مبدأ به زبان مقصد وجود دارد و

^۱ Herbert Ernst Wiegand

^۲ lemmas

^۳ Jean-Paul Vinay

^۴ Jean Darbelnet

^۵ procedure

^۶ Direct Translation

عبارتند از: وام‌گیری^۱: انتقال مستقیم یک واژه از زبان مبدأ (مانند واژه فارسی «اینترنت»)، گرت‌برداری^۲: ترجمه تحت‌اللفظی یک عبارت ترکیبی (مانند «آسمان خراش» برای skyscraper) و ترجمه تحت‌اللفظی^۳: ترجمه واژه به واژه که از نظر دستوری و معنایی در زبان مقصد صحیح و طبیعی باشد.

ب- ترجمه غیرمستقیم^۴: زمانی ضروری است که تفاوت‌های ساختاری یا فرهنگی میان دو زبان، ترجمه مستقیم را ناممکن یا نامناسب می‌سازد و عبارتند از: جابه‌جایی^۵: تغییر نقش دستوری یک واژه بدون تغییر معنا (مانند تبدیل اسم به فعل)، تغییر بیان^۶: تغییر دیدگاه یا جنبه معنایی برای انطباق با طبیعت زبان مقصد (مانند تبدیل عبارت مثبت به منفی معادل)، معادل‌یابی^۷: استفاده از یک اصطلاح یا ضرب‌المثل کاملاً متفاوت در زبان مقصد برای بیان همان مفهوم (مانند «نوشدارو پس از مرگ سهراب» برای a day late and a dollar short) و انطباق^۸: جایگزینی یک واقعیت فرهنگی در زبان مبدأ با واقعیتی مشابه و قابل فهم در فرهنگ زبان مقصد.

این مبانی، چارچوبی فنی و دقیق برای تحلیل و طبقه‌بندی راهبردهای به کار رفته در فرهنگ گروس فراهم می‌کند. علاوه بر این، این الگو به شکلی نوآورانه برای تحلیل رابطه میان گویش گروسی و زبان سورانی به کار گرفته خواهد شد. در حالی که رابطه گروسی-فارسی یک رابطه میان‌زبانی است، رابطه گروسی-سورانی یک رابطه درون‌زبانی (گویش به معیار) است. این پژوهش بررسی خواهد کرد که آیا واژه‌نگاران در این دو نوع معادل‌یابی، از رویه‌های متفاوتی استفاده کرده‌اند یا خیر. انتظار می‌رود که برای معادل‌های سورانی، به دلیل قرابت ساختاری، بیشتر از رویه‌های مستقیم استفاده شده باشد، در حالی که برای معادل‌های فارسی، نیاز به رویه‌های غیرمستقیم بیشتر بوده است. این رویکرد، لایه‌ای از تحلیل تطبیقی را به ارزیابی معادل‌ها می‌افزاید.

۳.۳. چشم‌انداز فرهنگی و معنایی واژه‌نگاری

یک فرهنگ لغت صرفاً یک اثر زبانی نیست، بلکه سندی فرهنگی است که لایه‌های معنایی، هویتی و جهان‌بینی یک جامعه را بازتاب می‌دهد. همان‌طور که گووز (Gouws, ۲۰۰۲) در چارچوب زبان‌شناسی شناختی توضیح می‌دهد، واژگان تنها برچسب‌هایی برای مفاهیم انتزاعی نیستند، بلکه در بستر فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرند و حامل ظرایف و تداعی‌های خاص آن فرهنگ‌اند. از این منظر، معادل‌یابی مؤثر فراتر از تطبیق قاموسی معناست و مستلزم درک و انتقال دلالت‌های فرهنگی نهفته در واژگان است. هاکن (Haken, ۲۰۱۸) با تأکید بر تعامل دوسویه^۹ زبان و فرهنگ، معتقد است که فرهنگ‌نامه‌ها باید این بستر فرهنگی را به گونه‌ای بازنمایی کنند که کاربر نه تنها معنای واژه، بلکه بافت فرهنگی و کارکرد

^۱ Borrowing

^۲ Calque

^۳ Literal Translation

^۴ Oblique Translation

^۵ Transposition

^۶ Modulation

^۷ Equivalence

^۸ Adaptation

اجتماعی آن را نیز دریابد. در همین راستا، کوپرز (Kuppers, ۲۰۰۹) بر اهمیت توجه به ویژگی‌های فرهنگی در فرهنگ‌نامه‌های دوزبانه تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که معادل‌یابی موفق نیازمند درک عمیق از بار معنایی و پیش‌فرض‌های فرهنگی اصطلاحات است. این دیدگاه، واژه‌نگار را ملزم می‌سازد که علاوه بر دقت زبانی، به شبکه‌ی تداعی‌ها و مفاهیم ضمنی نیز توجه کند. ایوانیشچوا (Ivanishcheva, ۲۰۱۳) نیز با رویکردی تضادی، اهمیت پیوندهای فرهنگی را در واژه‌نگاری برجسته کرده و نشان می‌دهد که نادیده گرفتن این پیوندها می‌تواند به از دست رفتن بخشی از معنای فرهنگی منجر شود. کاربرد این چشم‌اندازها در پژوهش حاضر، به‌ویژه در ارزیابی نحوه‌ی برخورد فرهنگ‌گروس با واژگان فرهنگی خاص، اصطلاحات بومی و مفاهیمی که معادل یک‌به‌یک در زبان مقصد ندارند، اهمیت دارد. تحلیل نمونه‌هایی مانند *خاشک‌نان* (یک آیین محلی) یا *چرکن* (واژه‌ای با بار معنایی و کاربردی قوی) در بخش ۵ نشان خواهد داد که آیا واژه‌نگاران توانسته‌اند این لایه‌های فرهنگی و معنایی را به‌درستی منتقل کنند یا خیر. در نهایت، ترکیب این رویکرد با چارچوب‌های نظری دیگر، چارچوبی جامع برای ارزیابی انتقادی فرهنگ‌گروس فراهم می‌کند که هم به ساختار و کارکرد آن به‌عنوان یک «ابزار» توجه دارد، هم به تکنیک‌های «ترجمه» در سطح خرد، و هم به نقش آن به‌عنوان یک «سند فرهنگی».

۴. چارچوب تحلیلی و روش‌شناسی

این پژوهش بر مبنای رویکردی کیفی، انتقادی و نظریه‌محور طراحی شده است که فرهنگ‌گروس را نه صرفاً به‌عنوان یک فهرست واژگان، بلکه به‌مثابه «متنی واژه‌نگارانه» و محصولی فرهنگی-زبانی مورد واکاوی قرار می‌دهد. در این چارچوب، هدف فراتر از توصیف محتوای فرهنگ است و بر ارزیابی انتقادی روش‌ها، اصول و منطق حاکم بر طراحی آن تمرکز دارد. مبانی نظری برگرفته از واژه‌نگاری کارکردی ویگند، نظریه‌های ترجمه‌وینه و داربلنه، و رویکردهای معنایی-فرهنگی هاکن و کوپرز، بنیان مفهومی این تحلیل را شکل می‌دهند. فرآیند ارزیابی در دو سطح به‌هم‌پیوسته، یعنی ساختار کلان و ساختار خرد، سازمان یافته است. در سطح ساختار کلان، تمرکز بر تحلیل اصول و رویه‌های مدخل‌گزینی و سازماندهی فهرست واژگان است. سه معیار کلیدی در این بخش عبارت‌اند از نمایندگی^۱ (سنجش میزان بازتاب واقعی کاربرد زبان در جامعه گویشوران گروسی، با ارزیابی کیفی پوشش حوزه‌های بنیادین واژگانی نظیر واژگان پرسامد روزمره، روابط اجتماعی و مفاهیم فرهنگی، به‌ویژه در شرایط فقدان پیکره زبانی مدون)، جامعیت^۲ (بررسی گستره پوشش معنایی و توازن میان واژگان عمومی و حوزه‌های تخصصی‌تر مانند اصطلاحات کشاورزی، نام گیاهان و جانوران بومی، یا مفاهیم آیینی) و نظام‌مندی^۳ (ارزیابی وجود یا فقدان یک اصل راهنمای منسجم در انتخاب و حذف مدخل‌ها، با تحلیل نمونه‌هایی از گنجاندن واژگان بسیار نادر یا حذف واژگان بالقوه پرکاربرد) و در سطح ساختار خرد، تمرکز بر کیفیت معادل‌یابی برای زبان‌های سورانی و فارسی است. این ارزیابی با الهام از چارچوب وینه و داربلنه و غنی‌سازی آن با رویکردهای هاکن و کوپرز، بر چهار معیار دقت^۴ (سنجش صحت معنایی^۵ و کاربردی^۶ معادل‌ها و میزان انتقال تفاوت‌های ظریف معنایی، بار عاطفی و سطح رسمی

^۱ Representativeness

^۲ Comprehensiveness

^۳ Systematicity

^۴ Accuracy

^۵ Semantic

^۶ Pragmatic

بودن)، طبیعی بودن^۱ (ارزیابی روانی و بومی بودن معادل‌ها در زبان مقصد و پرهیز از ترجمه‌های تحت‌اللفظی که ساختار زبان مبدأ را تحمیل می‌کنند)، همخوانی فرهنگی^۲ (تحلیل نحوه انتقال مفاهیم فرهنگی فاقد معادل مستقیم، از طریق راهبردهایی چون انطباق یا بازآفرینی، و پرهیز از بسنده کردن به تعاریف صرفاً توصیفی) و شفافیت^۳ (بررسی مدیریت چندمعنایی^۴، تفکیک روشن معانی و استفاده از مثال‌های کاربردی برای تقویت درک معنایی در بافت) استوار است. این چارچوب تحلیلی دو سطحی، با پیوند دادن ارزیابی ساختاری و محتوایی به ملاحظات فرهنگی و کارکردی، امکان شناسایی دقیق نقاط قوت و ضعف فرهنگ گروس را فراهم می‌آورد و نتایج آن را در بستر گسترده‌تر مباحث واژه‌نگاری زبان‌های کم‌منبع و گویش‌های در معرض خطر قرار می‌دهد.

۵. یافته‌ها

۵-۱. تحلیل ساختار کلان: دامنه و اصول واژگان فرهنگ گروس

تحلیل ساختار کلان یک فرهنگ لغت، یعنی بررسی فهرست مدخل‌های آن، به مثابه ارزیابی شالوده و اسکلت آن بناست. این تحلیل نشان می‌دهد که واژه‌نگاران چه دیدگاهی نسبت به زبان مورد مطالعه داشته‌اند و فرهنگ خود را برای چه مخاطبی و با چه هدفی تدوین کرده‌اند. در این بخش، ساختار کلان فرهنگ گروس از سه منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد: پوشش واژگان هسته، برخورد با واژگان تخصصی و پیرامونی، و کمبودهای ساختاری در ارائه اطلاعات کاربرمحور.

۵-۱-۱. پوشش واژگان هسته: بسامد و برجستگی اجتماعی-فرهنگی

یکی از نقاط قوت آشکار فرهنگ گروس، تلاش موفق آن برای پوشش بخش بزرگی از واژگان هسته و پربسامد گویش گروسی است. این واژگان که در ارتباطات روزمره، بیان احساسات، و توصیف مفاهیم بنیادین زمان و مکان به کار می‌روند، ستون فقرات هر زبانی را تشکیل می‌دهند. بررسی فرهنگ نشان می‌دهد که مدخل‌های مربوط به احوالپرسی (مانند سلام)، روابط خانوادگی (مانند مادر/دایک، پدر/باوک)، افعال عمومی (مانند داشتن، بودن، رفتن) و مفاهیم اجتماعی کلیدی (مانند کار، پول، بازار) به خوبی در آن گنجانده شده‌اند. این تمرکز بر واژگان پرکاربرد، فرهنگ را به منبعی ارزشمند برای مستندسازی پایه زبانی گویش گروسی تبدیل کرده و آن را برای زبان‌آموزان مبتدی و گویشورانی که به دنبال معادل فارسی یا سورانی واژگان روزمره هستند، مفید می‌سازد. این رویکرد با اصل کارکردی واژه‌نگاری که بر رفع نیازهای اولیه کاربران تأکید دارد، همسو است. با این حال، کیفیت ارائه این مدخل‌ها گاهی یکنواخت نیست. برای مثال، در حالی که یک واژه پربسامد مانند سلام گنجانده شده، مدخل آن فاقد عبارات مرتبط (مانند پاسخ‌های معمول به سلام مثل متشکرم) یا زمینه‌های کاربردی است که می‌توانست غنای بیشتری به آن ببخشد.

^۱ Naturalness

^۲ Cultural Congruence

^۳ Clarity

^۴ polysemy

۲-۱-۵. برخورد با واژگان تخصصی و پیرامونی

در حالی که فرهنگ در پوشش واژگان هسته موفق عمل می‌کند، تحلیل انتخاب‌های واژه‌نگاران در حاشیه واژگان، تصویری از عدم انسجام و فقدان یک اصل راهنمای نظام‌مند را آشکار می‌سازد. این مسئله در دو حوزه متضاد خود را نشان می‌دهد: گنجاندن بیش از حد واژگان بسیار خاص و محلی، و نادیده گرفتن حوزه‌های واژگانی تخصصی. از یک سو، فرهنگ مملو از نام‌های خاص جغرافیایی است که کاربرد آن‌ها به یک روستا یا منطقه بسیار کوچک محدود می‌شود. مدخل‌هایی مانند ئاغ‌بلاغ ئه‌لی ئه‌کبه‌رخان (نام یک روستا)، ئاغه مراگ (نام یک روستا)، و ئالی به‌گهل (نام یک روستا) نمونه‌هایی از این رویکرد هستند. اگرچه این کار ممکن است از منظر مستندسازی توپونیمی محلی ارزشمند باشد، اما از دیدگاه واژه‌نگاری کاربردی، این انتخاب‌ها فضای ارزشمندی را اشغال کرده‌اند که می‌توانست به واژگان مفیدتر و عمومی‌تر اختصاص یابد. این رویکرد، فرهنگ را به سمت یک دایره‌المعارف محلی سوق می‌دهد تا یک ابزار زبانی کاربرمحور. از سوی دیگر، این تمرکز بر جزئیات جغرافیایی با خلأیی چشمگیر در حوزه‌های واژگانی تخصصی همراه است که برای کاربرد زبان در دنیای مدرن حیاتی هستند. برای مثال، مقایسه محتوای فرهنگ با فهرست‌های واژگان تخصصی موجود در حوزه‌هایی مانند پزشکی، حقوق، گیاه‌شناسی و جانورشناسی نشان‌دهنده یک شکاف عمیق است. در حالی که گویش گروسی، مانند هر زبان دیگری، واژگان بومی برای گیاهان و جانوران منطقه خود را داراست (Moradi, ۲۰۱۵; Firat, ۱۹۹۷; Amini, ۲۰۱۳) و مفاهیم ابتدایی حقوقی و پزشکی در آن بیان می‌شود (Bocheńska & Abdullah (۲۰۱۵); Amin Awa (۲۰۱۲); Husein (۲۰۲۳); Ghaderi, ۲۰۲۳; Homan (۲۰۱۴)). ، فرهنگ گروس به ندرت به این حوزه‌ها وارد می‌شود. این غفلت نه تنها از جامعیت فرهنگ می‌کاهد، بلکه به طور ناخواسته این تصور را تقویت می‌کند که گویش گروسی فاقد ظرفیت لازم برای بیان مفاهیم تخصصی است، امری که با اهداف احیای زبان در تضاد قرار دارد. جدول ۱ این عدم توازن در انتخاب مدخل‌ها را به وضوح نشان می‌دهد.

جدول ۱: تحلیل تطبیقی پوشش واژگانی در فرهنگ گروس

دسته واژگانی	نمونه مدخل از فرهنگ (با شماره صفحه)	ارزیابی منطق گنجاندن	نمونه واژه حذف‌شده (از منابع پژوهشی)	اهمیت حذف
واژگان هسته پربسامد	خوارنن (خوراندن)	ضروری برای ارتباطات پایه	-	پوشش مناسب
اصطلاحات فرهنگی-اجتماعی	پاڭرتن (راه افتادن کودک)	مهم برای درک فرهنگی	-	پوشش مناسب

نام‌های خاص بسیار محلی	نالی‌اوای سیاه‌منسور (نام روستا)	غیرضروری برای کاربر عمومی؛ ارزش محدود	دادگا (دادگاه)	حذف یک واژه حقوقی پرکاربرد
واژگان تخصصی گیاه‌شناسی	ئاله‌که‌و (نوعی گیاه)	گنجاندن موردی و غیرنظام‌مند	هه‌ل‌ه‌برمه (لاله واژگون)	حذف نام یک گیاه بسیار رایج در منطقه
واژگان تخصصی پزشکی	ئاژال (تاول)	گنجاندن موردی و غیرنظام‌مند	تا (تب)	حذف یک واژه بنیادین پزشکی
واژگان تخصصی حقوقی	پرکیشی (جرات ابراز عقیده یا سخنی)	گنجاندن موردی و غیرنظام‌مند	داوه‌ری (وکیل)	حذف یک مفهوم کلیدی در تعاملات مدرن

این جدول به روشنی نشان می‌دهد که چگونه یک رویکرد غیرپیکره‌بنیاد و فاقد اصول راهنمای شفاف، منجر به یک ساختار کلان نامتوازن شده است که در آن، اطلاعات کم‌اهمیت بر مفاهیم ضروری ارجحیت یافته‌اند.

۳-۱-۵. کاستی‌ها در ویژگی‌های کاربرمحور

فرا‌تر از انتخاب خود مدخل‌ها، فقدان نظام‌مند اطلاعات ضروری در سطح ساختار خرد، یک ضعف بنیادین در طراحی کلان فرهنگ به شمار می‌رود. بر اساس تحلیل اولیه، تقریباً تمامی مدخل‌ها فاقد سه جزء حیاتی برای کاربران، به ویژه زبان‌آموزان و پژوهشگران، هستند: آوانگاری^۱، برچسب مقوله دستوری^۲، و اطلاعات واژگانی مرتبط (مانند مترادف‌ها و متضادها). مؤلفان در مقدمه کتاب، عدم ارائه آوانگاری را با این توجیه که «رسم‌الخط کردی به دلیل دارا بودن نشانه نوشتاری برای حروف صدا‌دار تا حدود زیادی بر گفتار منطبق است» توضیح داده‌اند (سهرابی و سریش‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰). این استدلال از چند جهت ناکافی است. نخست، هدف یک فرهنگ‌گویی، مستندسازی دقیق تلفظ در همان گویش خاص است که ممکن است با تلفظ سورانی تفاوت داشته باشد. دوم، برای کاربران غیرکردی‌زبان یا حتی کردزبانان ناآشنا با گویش گروسی، تکیه، آهنگ و تفاوت‌های ظریف آوایی بدون استفاده از الفبای آوانگاری بین‌المللی^۳ قابل درک نیست. به همین ترتیب، عدم ذکر مقوله دستوری (اسم، فعل، صفت و غیره) کاربر را در استفاده صحیح از واژه در جمله دچار سردرگمی می‌کند. این حذف‌های نظام‌مند، به طور مستقیم با اصل کارکردی و یگند که بر محوریت نیازهای کاربر تأکید دارد، در تضاد است و نشان می‌دهد

^۱ Phonetic Transcription

^۲ Part-Of-Speech

^۳ IPA

که طراحی فرهنگ بیشتر «واژه‌محور» بوده تا «کاربرمحور».

۵-۲. تحلیل ساختار خرد: هنر و علم معادل‌یابی

اگر ساختار کلان، اسکلت یک فرهنگ لغت باشد، ساختار خرد، یعنی محتوای هر مدخل، گوشت و خون آن را تشکیل می‌دهد. در یک فرهنگ دوزبانه، کیفیت معادل‌ها مهم‌ترین شاخص ارزیابی ساختار خرد است. این بخش با استفاده از چارچوب نظری وینه و داربلنه، به تحلیل انتقادی راهبردها و رویه‌های معادل‌یابی در فرهنگ گروس می‌پردازد و نمونه‌هایی از رویکردهای موفق و ناموفق را بررسی می‌کند.

۵-۲-۱. راهبردهای معادل‌یابی در عمل: از وام‌گیری مستقیم تا انطباق فرهنگی

بررسی دقیق مدخل‌ها نشان می‌دهد که واژه‌نگاران فرهنگ گروس به طور ضمنی از طیف وسیعی از رویه‌های ترجمه بهره برده‌اند که نشان‌دهنده درک آن‌ها از پیچیدگی‌های فرآیند معادل‌یابی است. این فرهنگ در مواردی که معادل‌یابی به درستی انجام شده، نمونه‌های خوبی از هر دو راهبرد ترجمه مستقیم و غیرمستقیم را به نمایش می‌گذارد.

- رویه‌های مستقیم: در مواردی که ساختار زبانی و مفهومی میان گروسی، سورانی و فارسی قرابت دارد، از این رویه‌ها به شکل مؤثری استفاده شده است.
 - وام‌گیری: واژگان مشترک، به ویژه وام‌واژه‌های عربی، به درستی شناسایی و معادل‌یابی شده‌اند، مانند جیهه‌نم (جهنم) گرت‌برداری: عبارات توصیفی ساده به خوبی به فارسی برگردانده شده‌اند، مانند چه‌فَتِ چیه‌ل (کج و معوج)
 - ترجمه تحت‌اللفظی: در بسیاری از موارد، ترجمه واژه به واژه به دلیل اشتراکات زبانی، معادل‌هایی طبیعی و دقیق تولید کرده است، مانند بال‌آخانه (طبقه بالا).
- رویه‌های غیرمستقیم: توانایی اصلی واژه‌نگاران در به‌کارگیری رویه‌های غیرمستقیم آشکار می‌شود که نیازمند درک عمیق‌تری از تفاوت‌های زبانی و فرهنگی است.
 - جابه‌جایی: اگرچه نمونه‌های واضحی از تغییر مقوله دستوری کمتر دیده می‌شود، اما ترجمه مفاهیم فعلی به عبارات اسمی در فارسی نشان‌دهنده این رویه است.
 - معادل‌یابی: این فرهنگ در یافتن معادل‌های کارکردی برای اصطلاحات و عبارات خاص موفق عمل کرده است. به عنوان مثال، برای عبارت توصیفی «تازه شروع به راه رفتن کردن کودک»، معادل اصطلاحی و فشرده پا‌گرتن در گروسی ارائه شده که نشان‌دهنده تسلط بر ظرفیت‌های بیانی زبان است.
 - انطباق: بهترین نمونه‌های مهارت واژه‌نگاران در این رویه دیده می‌شود. برای مثال، واژه چووتاش (نجار) یک انطباق فرهنگی است که مفهوم «کسی که با چوب کار می‌کند» را به معادل شغلی استاندارد در فارسی پیوند می‌زند. همچنین، در مدخل تاس نیان، یک آیین فرهنگی خاص جن‌گیری توصیف شده که نشان‌دهنده تلاش

برای انتقال یک مفهوم کاملاً بومی است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که مؤلفان از توانایی لازم برای انجام معادل‌یابی‌های پیچیده و حساس به بافت برخوردار بوده‌اند.

۳-۵. خطاهای نظام‌مند در ترجمه: دام‌های تحت‌اللفظی‌گرایی و غفلت از ظرایف فرهنگی

با وجود موفقیت‌های موردی، ساختار خرد فرهنگ گروس از خطاهای نظام‌مندی نیز رنج می‌برد که حاکی از فقدان یک روش بازبینی دقیق و عدم رجوع کافی به منابع معتبر است. این خطاها عمدتاً در دو حوزه قابل مشاهده‌اند:

- ترجمه تحت‌اللفظی نادرست: این خطا زمانی رخ می‌دهد که یک واژه یا عبارت به صورت واژه به واژه ترجمه می‌شود، بدون آنکه به معنای واقعی آن در زبان مقصد توجه شود. بارزترین نمونه، مدخل تس‌گورگ است. این عبارت در گروسی به «چاله‌ای که نوعی عنکبوت برای شکار حفر می‌کند» اشاره دارد. فرهنگ، معادل سورانی آن را تسه‌گورگانه ذکر کرده است. این یک ترجمه تحت‌اللفظی از واژه گروسی است که متأسفانه نادرست است، زیرا در منابع معتبر کردی سورانی مانند هه‌نبانه بۆرینه، واژه تسه‌گورگانه به معنای «خرخاکی»^۱ است. این خطا نه تنها اطلاعات نادرستی به کاربر می‌دهد، بلکه نشان‌دهنده عدم بررسی متقابل معادل‌ها با فرهنگ‌های مرجع است.
- نادیده گرفتن بار معنایی و فرهنگی: جدی‌ترین ضعف فرهنگ در این حوزه نهفته است. بسیاری از واژگان، علاوه بر معنای اصلی^۲، دارای بار معنایی، عاطفی و کاربردی^۳ هستند که در ترجمه باید به آن‌ها توجه کرد. فرهنگ گروس در موارد متعددی از این ظرایف غفلت کرده است.
 - مثال چرکن: این واژه در فرهنگ به سادگی «چرکین، کثیف» ترجمه شده است. این معادل تنها بخشی از معنای واژه را پوشش می‌دهد. در کاربرد واقعی، چرکن وقتی برای توصیف یک شخص به کار می‌رود، معنای بسیار قوی‌تری از «پلید»، «پست» یا «بی‌ارزش» را منتقل می‌کند و بار عاطفی منفی شدیدی دارد. حذف این بعد کاربردی، کاربر را از درک کامل نیروی بیانی واژه محروم می‌کند.
 - مثال خاشکانن: در این مدخل، فرهنگ به جای ارائه یک معادل کارکردی و کوتاه، به شرح طولانی و قوم‌نگارانه آیینی برای دفع چشم‌زخم پرداخته است. در حالی که این توضیحات از نظر فرهنگی جالب هستند، از منظر واژه‌نگاری، یک معادل کارکردی مانند «دفع چشم‌زخم» بسیار مفیدتر بود. این رویکرد، اصل «تراکم متنی»^۴ و یگند را نقض می‌کند که بر ارائه اطلاعات به فشردگی و کارآمدترین شکل ممکن تأکید دارد.

۴-۵. چالش چندمعنایی: تفکیک و تمایز معانی

یکی از معیارهای سنجش کیفیت یک فرهنگ لغت، نحوه مدیریت واژگان چندمعنا است. فرهنگ گروس در این زمینه

^۱ Woodlouse

^۲ Denotation

^۳ Connotation

^۴ Text Condensation

عملکردی دوگانه از خود به نمایش می‌گذارد. از یک سو، نمونه‌های درخشانی از تحلیل دقیق معنایی در آن یافت می‌شود. مدخل تاو یک نمونه برجسته است که در آن، معانی مختلف واژه (۱. تندی، شتاب؛ ۲. گرما؛ ۳. برافروخته؛ ۴. پیچ، تاب؛ ۵. شدت، فشار؛ ۶. لحظه، دم) با مثال‌های واضح برای هر معنا از یکدیگر تفکیک شده‌اند. به همین ترتیب، مدخل دهی به خوبی معانی مختلف آن را بر اساس نقش دستوری (۱. حرف تحریک؛ ۲. معادل «خُب»؛ ۳. فعل سوم شخص) مشخص کرده است.

این تطابق‌ها نشان می‌دهد که واژه‌نگاران از توانایی تحلیل معنایی دقیق برخوردار بوده‌اند. اما این توانایی به صورت منسجم در سراسر فرهنگ به کار گرفته نشده است. در بسیاری از مدخل‌های دیگر، معانی مختلف یک واژه بدون تفکیک روشن در کنار هم فهرست شده‌اند که می‌تواند برای کاربر گیج‌کننده باشد. این عدم یکنواختی، بار دیگر بر فقدان یک روش‌شناسی مدون و سختگیرانه در تدوین فرهنگ تأکید می‌کند. جدول ۲، راهبردها و خطاهای معادل‌یابی را به صورت نظام‌مند طبقه‌بندی می‌کند.

جدول ۲: گونه‌شناسی راهبردها و خطاهای معادل‌یابی در فرهنگ گروس

رویه معادل‌یابی (وبنه و داربلنه)	نمونه از فرهنگ گروس (گروسی - سورانی/فارسی)	ارزیابی (موفق/ناموفق)	تحلیل و توجیه دقیق
وام‌گیری	جه‌هه‌نم - < جهنم	موفق	استفاده صحیح از وام‌واژه مشترک برای انتقال دقیق مفهوم.
ترجمه تحت‌اللفظی (صحیح)	بالا‌خانه - < طبقه بالا	موفق	معادل مستقیم، طبیعی و دقیق به دلیل قرابت ساختاری.
ترجمه تحت‌اللفظی (غلط)	تسه گورگانه - < تسه گورگانه	ناموفق	ایجاد یک «هم‌نمای کاذب» ^۱ تسه گورگانه در سورانی به معنای خرخاکی است، نه تله عنکبوت.

^۱ False Friend

ارائه یک اصطلاح فشرده و کارکردی برای یک مفهوم توصیفی.	موفق	پاگرتن - تازه شروع به راه رفتن کردن کودک	معادل یابی (کارکردی)
عدم ارائه معادل کارکردی (مانند «دفع چشم زخم») و جایگزینی آن با تعریف دایرة المعارفی.	ناموفق	خاشکانن - (توصیف طولانی آیین)	انطباق (فرهنگی)
نادیده گرفتن معنای کاربردی و بار عاطفی شدید واژه (پلید، پست) در جوامع انسانی.	ناموفق	چرکن - چرکین، کثیف	غفلت از بار معنایی
تحلیل دقیق و مثال محور معانی مختلف یک واژه، افزایش شفافیت برای کاربر.	موفق	تاو - (تفکیک ۶ معنا با مثال)	تفکیک چندمعنایی

این تحلیل نشان می‌دهد که ساختار خرد فرهنگ گروس ترکیبی از مهارت‌های واژه‌نگارانه شهودی و ضعف‌های ناشی از فقدان یک چارچوب روش‌شناختی منسجم است.

۶. بحث

تحلیل ساختار کلان و خرد فرهنگ گروس، یافته‌هایی را به دست می‌دهد که پیامدهای آن فراتر از ارزیابی یک اثر منفرد است. این یافته‌ها به درک عمیق‌تری از چالش‌های واژه‌نگاری برای زبان‌های کم‌منبع کمک کرده و لزوم بازنگری در کاربرست نظریه‌های کلاسیک واژه‌نگاری در چنین بسترهایی را برجسته می‌سازد. فرهنگ گروس ویژگی‌های بارز یک اثر واژه‌نگاری «نسل اول» برای یک گویش مستند نشده را به نمایش می‌گذارد. این گونه آثار معمولاً حاصل تلاش‌های فردی یا گروهی کوچک و متکی بر دانش بومی و شهود زبانی گردآورندگان است تا روش‌های مدرن و پیکره‌بنیاد. نقاط قوت آن نیز از همین ویژگی نشأت می‌گیرد: این فرهنگ یک مجموعه غنی از داده‌های واژگانی خام را گردآوری کرده که در غیر این صورت ممکن بود در معرض فراموشی قرار گیرند. موفقیت آن در ثبت واژگان هسته و برخی ظرایف معنایی خاص (مانند تحلیل واژه تاو)، گواهی بر تسلط مؤلفان بر گویش گروسی است. با این حال، نقاط ضعف آن نیز ریشه در همین رویکرد دارد. فقدان یک فلسفه طراحی کاربرمحور و پیکره‌محور منجر به عدم انسجام در ساختار کلان (انتخاب نامتوازن مدخل‌ها) و

ساختار خرد (ناهمگونی در کیفیت معادل‌ها و حذف اطلاعات ضروری) شده است. به عبارت دیگر، فرهنگ گروس بیشتر یک «فهرست واژگان»^۱ گسترده است تا یک «فرهنگ لغت» به معنای مدرن کلمه که به عنوان یک ابزار کارکردی برای رفع نیازهای مشخص کاربران طراحی شده باشد. این اثر، یک نقطه شروع ضروری و تحسین‌برانگیز است، اما پتانسیل کامل آن به دلیل کاستی‌های روش‌شناختی محقق نشده است. این مطالعه موردی، پرسش‌های مهمی را درباره کاربست نظریه‌های واژه‌نگاری که عمدتاً در بستر زبان‌های معیار و استاندارد اروپایی توسعه یافته‌اند، برای گونه‌های زبانی غیرمعیار و عمدتاً شفاهی مطرح می‌کند. نظریه‌هایی مانند نظریه ویگند یا الگوی وینه و داربلنه، با تمام کارایی خود، بر پیش‌فرض‌هایی استوارند که ممکن است در مورد گویشی مانند گروسی صدق نکنند. برای مثال، نظریه ویگند نیازهای کاربر را در چارچوب فعالیت‌هایی مانند «تولید متن» و «دریافت متن» تعریف می‌کند (Bergenholtz & Tarp, ۲۰۰۳). اما برای یک گویش که فاقد سنت نوشتاری گسترده است، شاید نیاز اولیه و اصلی کاربران، صرفاً «مستندسازی» و «حفظ زبان» باشد (Murad, ۲۰۱۷). در چنین شرایطی، آیا گنجاندن نام‌های خاص محلی که از دیدگاه یک زبان‌آموز خارجی غیرضروری است، می‌تواند به عنوان پاسخی به نیاز جامعه بومی برای ثبت هویت مکانی خود توجیه شود؟ این پرسش نشان می‌دهد که تعریف «کارکرد» و «نیاز کاربر» باید با توجه به بستر اجتماعی-زبانی هر گونه زبانی، بازتعریف شود. به همین ترتیب، الگوی وینه و داربلنه یک زبان مبدأ و مقصد با مرزهای نسبتاً مشخص را پیش‌فرض می‌گیرد. اما رابطه میان گروسی (گویش) و سورانی (زبان معیار مرتبط) چگونه در این الگو جای می‌گیرد؟ آیا این یک فرآیند «ترجمه» است یا «انطباق گویشی»؟ تحلیل نشان داد که واژه‌نگاران به طور شهودی با این دو رابطه (گروسی-سورانی و گروسی-فارسی) به شکل‌های متفاوتی برخورد کرده‌اند، اما فقدان یک چارچوب نظری برای این تمایز، منجر به ناهمگونی شده است. این موارد نشان می‌دهد که واژه‌نگاری برای زبان‌های غیرمعیار نیازمند یک رویکرد انعطاف‌پذیرتر و قوم‌نگارانه‌تر است؛ رویکردی که در آن، خود فرآیند گردآوری داده‌ها و مذاکره بر سر معادل‌ها، به بخشی از فعالیت پژوهشی تبدیل می‌شود و نظریه‌های موجود نه به عنوان نسخه‌های تجویزی، بلکه به عنوان ابزارهای اکتشافی به کار گرفته می‌شوند. کاستی‌های شناسایی شده در فرهنگ گروس دارای پیامدهای عملی مستقیمی برای جامعه کاربران آن است. یک زبان‌آموز که به این فرهنگ تکیه می‌کند، ممکن است به دلیل غلبه معادل‌های تحت‌اللفظی، واژگانی را بیاموزد که در زبان مقصد غیرطبیعی به نظر می‌رسند. یک مترجم ممکن است با نادیده گرفتن بار فرهنگی واژگانی مانند چرکن، مرتکب خطاهای جدی در انتقال پیام شود. پژوهشگران زبان‌شناسی ممکن است به دلیل فقدان آوانگاری دقیق، قادر به تحلیل صحیح نظام آوایی گویش گروسی نباشند. شاید مهم‌تر از همه، خلأ فرهنگ در حوزه‌های واژگانی تخصصی و مدرن، به طور ناخواسته به «حاشیه‌ای‌سازی» این گویش دامن می‌زند. زبانی که فاقد واژگان مدون برای مفاهیم حقوقی، پزشکی یا علمی باشد، در عمل از این حوزه‌های گفتمانی حذف می‌شود و به یک زبان «خانگی» یا «محلی» تقلیل می‌یابد. این امر مستقیماً با تلاش‌ها برای حفظ و احیای زبان در تضاد است، زیرا بقای یک زبان در دنیای امروز به توانایی آن برای پاسخگویی به نیازهای ارتباطی مدرن گویشوران بستگی

^۱ Wordlist

دارد. بنابراین، ارزیابی انتقادی و بهبود چنین منابعی، یک وظیفه علمی و در عین حال یک مسئولیت اجتماعی است.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با هدف ارائه یک ارزیابی جامع و نظریه‌محور از فرهنگ گروس انجام شد. تحلیل‌ها نشان داد که این اثر، با وجود جایگاه مهمی که به عنوان اولین فرهنگ مدون برای گویش گروسی دارد، از منظر روش‌شناسی واژه‌نگاری مدرن با چالش‌های جدی روبروست. این بخش پایانی، نتایج کلیدی را جمع‌بندی کرده و راهکارهایی عملی برای بهبود این فرهنگ و پروژه‌های مشابه در آینده ارائه می‌دهد. فرهنگ گروس یک منبع داده‌ای ارزشمند است که بخش قابل توجهی از واژگان هسته گویش گروسی را مستند کرده است. این اثر در بهترین حالت، توانایی مؤلفان در تحلیل معنایی دقیق و درک ظرایف فرهنگی را به نمایش می‌گذارد. با این حال، این نقاط قوت تحت‌الشعاع ضعف‌های روش‌شناختی نظام‌مند قرار گرفته‌اند. فقدان یک رویکرد پیکره‌بنیاد و کاربرمحور منجر به ایجاد یک ساختار کلان نامتوازن شده است که در آن، واژگان بسیار محلی و کم‌کاربرد بر حوزه‌های تخصصی و مدرن ارجحیت یافته‌اند. در سطح ساختار خرد نیز، غلبه ترجمه‌های تحت‌اللفظی، غفلت از ابعاد کاربردی و فرهنگی معنا، و حذف اطلاعات ضروری برای کاربر (مانند آوانگاری و مقوله دستوری)، از کارایی این فرهنگ به عنوان یک ابزار زبانی قابل اعتماد می‌کاهد. در مجموع، فرهنگ گروس یک سنگ بنای ضروری برای واژه‌نگاری گروسی است، اما برای تحقق کامل پتانسیل خود، نیازمند بازنگری جدی بر اساس اصول واژه‌نگاری علمی است. تجربه تحلیل فرهنگ گروس، درس‌هایی را برای پروژه‌های واژه‌نگاری سایر زبان‌ها و گویش‌های کم‌منبع و غیرمعیار در سراسر جهان به همراه دارد. مهم‌ترین این درس‌ها، تأکید بر لزوم یکپارچه‌سازی نظریه‌های مدرن واژه‌نگاری با مشارکت عمیق جامعه گویشوران است. پروژه‌های موفق در این حوزه، پروژه‌هایی خواهند بود که تعادلی میان سه عنصر برقرار کنند: دقت علمی (استفاده از روش‌های پیکره‌بنیاد و چارچوب‌های نظری)، نیازهای جامعه (توجه به اهداف کاربران بومی، از جمله حفظ هویت و فرهنگ) و کاربردهای عملی (طراحی ابزارهایی که در آموزش، ترجمه و زندگی روزمره قابل استفاده باشند). در نهایت، واژه‌نگاری برای این زبان‌ها نه یک فعالیت صرفاً آکادمیک، بلکه یک کنش توانمندساز است که می‌تواند به بقا و شکوفایی میراث زبانی بشر کمک کند (Nova & Bobritskikh, ۲۰۱۸). بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای مشخص و عملی زیر برای تدوین یک ویرایش دوم و بهبود یافته از فرهنگ گروس ارائه می‌شود:

- (۱) اتخاذ رویکرد پیکره‌بنیاد: اولین گام، ایجاد یک پیکره زبانی کوچک اما نماینده از گویش گروسی است که شامل متون شفاهی (ضبط داستان‌ها، مکالمات روزمره) و نوشتاری (در صورت وجود) باشد. اولویت‌بندی مدخل‌ها باید بر اساس تحلیل بسامد واژگان در این پیکره صورت گیرد تا اطمینان حاصل شود که فرهنگ، بازتابی از کاربرد واقعی زبان است.
- (۲) نظام‌مندسازی ساختار کلان: باید اصول راهنمای شفاف برای گنجاندن و حذف مدخل‌ها تدوین شود. نام‌های خاص جغرافیایی باید به یک پیوست منتقل شوند و جای آن‌ها به واژگان تخصصی در حوزه‌هایی مانند کشاورزی، گیاه‌شناسی بومی، حقوق عرفی و مفاهیم مدرن اختصاص یابد.

- (۳) تقویت ساختار خرد: افزودن اطلاعات زیر برای تمامی مدخل‌ها ضروری است:
- آوانگاری: استفاده از الفبای آوانگاری بین‌المللی برای ثبت دقیق تلفظ گروسی.
 - مقوله دستوری: مشخص کردن نقش دستوری هر واژه (اسم، فعل، صفت و غیره).
 - مثال‌های کاربردی: ارائه جملات نمونه برگرفته از پیکره زبانی برای نشان دادن کاربرد واژه در بافت طبیعی.
 - تفکیک معانی: برای واژگان چندمعنا، هر معنا باید به صورت مجزا و با شماره‌گذاری مشخص شود.
- (۴) بازبینی دقیق معادل‌ها: تمامی معادل‌های سورانی و فارسی باید با منابع مرجع معتبر (مانند فرهنگ‌های استاندارد) و شهود زبانی گویشوران بومی بازبینی شوند تا از دقت، طبیعی بودن و همخوانی فرهنگی آن‌ها اطمینان حاصل شود.

۸. منابع

۱. سریش‌آبادی، جعفر و سهرابی، رضا (۱۳۹۰). فرهنگ گروس: فرهنگ کردی گروسی - کردی سورانی - فارسی. سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

۱. Abdullah, A. (۲۰۱۵). *Medical Dictionary English - Arabic - Kurdish*. Aras. <http://aras.bradost.net/book.php?id=۷۱۴>
۲. Ahmadi, S. (۲۰۲۰). Building a corpus for the Zaza-Gorani language family. In *Proceedings of the ۷th workshop on NLP for similar languages, varieties and dialects* (pp. ۷۰-۷۸).
۳. Ahmadi, S., Azin, Z., & McCrae, J. P. (۲۰۱۹). Towards Electronic Lexicography for the Kurdish Language. In *Proceedings of the 7th biennial conference on electronic lexicography (eLex)* (pp. ۸۸۱-۹۰۶).
۴. Amin Awa, K. (۲۰۱۲). *Wazê Nâme-ye Muxteşar-e Pizîşkî Fârsî – Kurdî*. http://www.bokan.de/laperekan/nuseran/Kamran/farhand_pezeshki_farsi___kurdi.pdf
۵. Amini, A. (۱۹۹۷). *Illustrated Dictionary of Therapeutic Plants in Kurdistan*.
۶. Azzat, M., Jacksi, K., & Ali, I. (۲۰۲۳). The Kurdish Language Corpus: State of the Art. *Science Journal of University of Zakho*.
۷. Bailey, D. (۲۰۱۸). *A grammar of Gawraji Gûrânî* (Doctoral dissertation, Niedersächsische Staats-und Universitätsbibliothek Göttingen).
۸. Bergenholtz, H., & Tarp, S. (۲۰۰۳). Two opposing theories: On H.E. Wiegand's recent discovery of lexicographic functions. *Hermes, Journal of Linguistics*, (۳۱), ۱۷۱-۱۹۶.
۹. Bocheńska, J., & Ghaderi, F. (۲۰۲۳). 'Gan qey bedenî yeno çi mana' (What the Soul Means for the Body): Collecting and Archiving Kurdish Folklore as a Strategy for Language Revitalization and Indigenous Knowledge Production. *Folklore*, ۱۳۴, ۳۴۴-۳۶۹.
۱۰. Chaman Ara, B., & Amiri, C. (۲۰۱۸). Gurani: practical language or Kurdish literary idiom? *British Journal of Middle Eastern Studies*, ۴۵(۴), ۶۲۷-۶۴۳.
۱۱. Chen, L. (۲۰۲۴, July). Traitement de la traduction et de la transmission culturelle dans la microstructure des dictionnaires bilingues des UP: étude contrastive de corpus métaphraséographiques. In *9e CONGRÈS MONDIAL DE LINGUISTIQUE FRANÇAISE (CMLF)*.
۱۲. Firat, M. (۲۰۱۳). *Dictionary of plant names in Kurdish*. Weşanên Sîtav.

١٣. Gautier, G. H. (١٩٩٦, April). Dirêjî Kurdî: a lexicographic environment for Kurdish language using ٤th Dimension®. In ٩th International Conference and Exhibition on Multilingual Computing (ICEMCO) (Vol. ٥, pp. Session-of).
١٤. Gouws, R. H. (٢٠٠٢). Equivalent relations, context and cotext in bilingual dictionaries. *HERMES - Journal of Language and Communication in Business*, ١٥(٢٨), ١٩٥-٢٠٩. <https://doi.org/١٠.١١٤٦/hjlc.b.v١٥i٢٨.٢٥٦٧٣>
١٥. Haken, H. (٢٠١٨). Language, Culture and Identity: An Analysis of the Symbiotic Relationship between Language and Culture. *International Journal of Innovations in TESOL and Applied Linguistics*, ٤(٢), ٦٧-٧٥. Amity University, Haryana, India.
١٦. Homan, S. (٢٠١٤). *Ferhenga Tibê - Kurdish Medical Dictionary*. Pirtukakurdi. <https://www.pirtukakurdi.com/en/product/ferhenga-tibe-kurdish-medical-dictionary-٥٦١٤٣>
١٧. Husein, A. (٢٠٢٣). *Introduction to Law*. Salahaddin University-Erbil. <https://academics.su.edu.krd/public/profiles/ayad.husein/teaching/teaching-١٧٧٤-٥٨٠٦٧-١٧٢٩٥٣٣٥٩٢-١.pdf>
١٨. Ivanishcheva, O. (٢٠١٣). Culture in Contrastive Lexicographical Prospects. *English Linguistics Research*, ١٥٥-١٥٩.
١٩. Kasap, S. (٢٠٢٤). Sociopsycholinguistic Perspectives: Language Use and Social Dynamics among Kurdish Speakers in Turkey. *PSYCHOLINGUISTICS*.
٢٠. Khalid, H. S. (٢٠٢٠). *Kurdish language, its family and dialects*.
٢١. Küppers, A. (٢٠٠٩). The Cultural Component in Bilingual Lexicography: Semantic Connotations and Cultural Presuppositions in Equivalence Rendering. In A. Abel, C. Vettori & N. Ralli (Eds.), *Proceedings of the ١٦th EURALEX International Congress* (pp. ٥٧١-٥٧٩). Bolzano/Bozen: EURAC.
٢٢. Moradi, I. (٢٠١٥). *Kurdistan Botanical Dictionary. Kurdish - Persian - English - Arabic - Latin*. Kani Katib.
٢٣. Murad, I. M. (٢٠١٧). Towards a Better Kurdish Language. *Evaluation Study of Three Diagnostic Methods for Helicobacter pylori Infection*, ٣, ٨٢٢-٨٣٩.
٢٤. Nesova, N. M., & Bobritskikh, L. Y. (٢٠١٨). Representation of the dictionary in theoretical and educational lexicography. *RUDN Journal of Language Studies, Semiotics and Semantics*, ٩(٢), ٤٣٩-٤٥٠. <https://doi.org/١٠.٢٢٣٦٣/٢٣١٣-٢٢٩٩-٢٠١٨-٩-٢-٤٣٩-٤٥٠>
٢٥. Sher, A., & Bukhari, B. M. (٢٠٢٢). The technical principles of bilingual lexicography (In the context of Urdu and Pashto bilingual lexicography). *Makhz*, ٣(٢), ٣٢١-٣٣٤. [https://doi:١٠.٤٧٢٠٥/makhz.٢٠٢٢\(٣-II\)٢٦](https://doi:١٠.٤٧٢٠٥/makhz.٢٠٢٢(٣-II)٢٦)
٢٦. Silva, F. M., & Caetano, M. (٢٠١٣). O Componente Lexicocultural Em Dicionários Para Aprendizes / The Lexicocultural Component In Learners' Dictionaries.
٢٧. Vinay, J. P., & Darbelnet, J. (١٩٩٥). *Comparative stylistics of French and English: A methodology for translation*. John Benjamins Publishing.
٢٨. Wiegand, H. E. (١٩٨٣). On the structure and contents of a general theory of lexicography. In R. R. K. Hartmann (Ed.), *Lexicography: Principles and practice* (pp. ١٣-٣٠). Academic Press.
٢٩. Wiegand, H. E. (١٩٩٦). A theory of lexicographic texts: An overview. *South African Journal of Linguistics*, ١٤(٤), ١٣٤-١٤٩.
٣٠. Wiegand, H. E. (١٩٩٨). *Wörterbuchforschung. Untersuchungen zur Wörterbuchbenutzung, zur Theorie, Geschichte, Kritik und Automatisierung der Lexikographie*. De Gruyter.

31. Yong, H., & Peng, J. (2007). *Bilingual lexicography from a communicative perspective*.

Critical Evaluation of Lexicographic Methods in the *Goros Dictionary*: A Theory-Driven Analysis

Mokhtar Jafari

Department of Kurdish Language and Literature, University of Kurdistan
Mr.mokhtarjafari@gmail.com

Abstract

Lexicography plays a pivotal role in the documentation and revitalization of low-resource languages, while presenting distinctive challenges in linguistically diverse contexts such as Kurdish, which encompasses multiple dialects and lacks a unified orthographic standard. The *Goros Dictionary*, as a pioneering yet underexamined work in this domain, constitutes a significant case for scholarly investigation. This study undertakes a systematic evaluation of the lexicographic methods employed in the *Goros Dictionary*. Specifically, it offers a critical analysis of the theoretical and practical principles underpinning its macrostructure (lemma selection) and microstructure (equivalence rendering) within an integrated theoretical framework. Accordingly, the study addresses three core objectives: at the macrostructural level, it assesses the extent to which the dictionary's lemma selection is systematic, comprehensive, and aligned with established scientific criteria in lexicography; at the microstructural level, it examines the methods and quality of equivalence rendering in terms of semantic accuracy, naturalness, and cultural congruence with the target languages; and at the theoretical–applied level, it elucidates the implications of these findings for enhancing dialectal lexicography in low-resource languages and facilitating the transition toward digital lexicography. Methodologically, the research adopts a qualitative, theory-driven critical analysis, grounded in three complementary frameworks: Wiegand's General Theory of Lexicography for functional and structural assessment; Vinay and Darbelnet's translation procedures for evaluating equivalence strategies; and semantic–cultural theories for examining the cultural dimensions of lexical items. The findings reveal notable strengths, including substantial coverage of core, high-frequency vocabulary and the application of cultural adaptation strategies in equivalence rendering. However, significant weaknesses are also identified, such as the absence of a corpus-based, systematic principle for lemma selection—resulting in the inclusion of highly localized proper names alongside the omission of specialized lexical domains—and, at the microstructural level, the predominance of literal translation, insufficient attention to semantic and cultural nuances in certain equivalents, and a lack of essential user-oriented information (e.g., phonetic transcription, grammatical labels). Beyond providing a comprehensive critique of a specific dictionary, this study proposes a replicable model for evaluating lexicographic works in

other non-standardized, low-resource language varieties. The results yield concrete recommendations for revising and improving future editions of the *Goros Dictionary* and for guiding similar projects toward the development of more user-centered and linguistically precise lexicographic resources.

Keywords: Dialectal Lexicography, Goros Dictionary, Lemma Selection, Equivalence Rendering, Cultural Congruence.